

## یکبار دیگر کوتاه و گویا.....!

### هزارویک عیب در آفاضات جلالتمآب رئیس جمهور!

#### و « یک کلیمه حرف حساب »



محمد امین

#### قسمت اول :

#### فروتن

در سخنرانی تأسیسی محفل خانوادگی ای که بنام لویه جرگه عنعنوی تدویر شده بود پس از هفت ماه آمادگی ها ، قیل و قال ها و تکمیل حلقه ء دیگری از کلکسیون کمیسیون با زی ها که محض برای سهم گیری در غنائم مادی و کمک های به باد آورده جامعه جهانی به کشور ویران شده افغانستان کمیسیونی بنام کمیسیون تدارک « لویه جرگه عنعنوی » برهبری یکی از کهن سال ترین و در عین حال ساده اندیش ترین مرشد و پدر خوانده معنوی جلالتمآب حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان که به حضرت مجددی شهرت دارد تشکیل شده بود امروز چهار شنبه ۲۵ عقرب سال ۱۳۹۰ هجری شمسی در تالاری (خیمه گاهی) که با شتاب بی نظیری در جوار پوهنتون " دانشگاه " پولیتخنیک اعمار گردیده بود و اکنون در امتداد هفت ماه بازسازی و به مثابه یک ساختمان مجلل و مجهز با تجهیزات لوکس ساختمانی برپا شده بود ضمن بیان تحلیل و شمارش یک **دهه** دست آورد های خود چنین گفت :

سفر ده سال اخیر ما سفری بود پر بار و پر برکت، افغانستان از هیچ و از تنهایی و از انزوا و از بدبختی و از بیچاره گی و از هیچ نداشتن به کشوری رسیده که میلیون ها فرزند و بچه اش درس میخوانند. هزارها تن دیگر به پوهنتون های کشور میروند، هزاران فرزند دیگر ما در خارج درس میخوانند. صحت عامه ما، شفاخانه های ما، کلینیک های ما بارها بارها بهتر شده، بلکه صد ها بار بهتر شده، ثروت مملکت ما زیاد شده، پول مملکت ما زیاد شده، « در سفر کوتاهی که با هلیکوپتر از دفتر به اینجا داشتم، شهر کابل را از هوا دیدم که یک عالم فرق کرده، چهره اش تغییر کرده، شهرهای دیگر افغانستان همچنین، سرک ما، آب ما، برق ما، ذخیره اسعاری افغانستان از 180 میلیون دالر در سال 2002 به حساب سال خارجی ها میگویم که در ذهن من است.»

وقتی هر معادله و هر نسخه ای و حتی تشکیل و تأسیس هر نهادی در وجدان عمومی جامعه و مردم مشخص نباشد که چه رابطه ای و چه نسخه ای میتواند برای التیام زخم های کهن و خونین جامعه و مردم مفید و مثمر باشد ؟ دور از انتظار نیست که کسانی بویژه زمامدارانی در یک جامعه عقب نگاهداشته شده مانند افغانستان با ارائه و سرازیر ساختن آمار جعلی و با طی کردن تقریباً سه کیلومتر راه که توسط یک فروند چرخ بال می پیمایند و ارائه یک آمار مصنوعی که از قبل برای شان دیکته شده باشد گروهی از نخبه گان را بفریبند . و در راستای هزاران دروغ و کذب به قول معروف از « کاه » کوه بسازد .

حکایت می کنند شخصی از یک حمالی که تازه از یک روستا به شهر غرض حمالی آمده بود پرسید که آقای حمال ! میتوانی این صندوق را به خانه ام در طبقه پنجم خانه این ساختمان انتقال دهی ؟ حمال در جواب گفت که چرا نه مگر چقدر مزد می دهی ؟ آن شخص که سخت زرنگ و دغل باز بود گفت که هیچ ! حمال صندوق را بلند کرد و بدوش کشید و بالاخیره به خانه دغل باز که در طبقه پنجم موقعیت داشت رساند و حمال که تقاضای مزد را کرد شخص زرنگ برایش گفت که کدام مُزد ؟ من خو گفتم که هیچ ! حمال گفت که همان هیچ را بده خو بده ! وقتی دغل باز دید که حمال از کسانی است که تاهنوزبوی چنین فریب کاری ها و دغل بازی های بازار به مشام اش نرسیده در پاسخ به حمال بیچاره گفت که آن قالین را کنار بزن و بگو که در زیر آن چیست و آنرا بردار ! شخص دغل باز از حمال پرسید که در زیر آن چیست ؟ حمال در پاسخ گفت که هیچ ! شخص دغل باز و فریبکار بدون اندکترین تأملی گفت که من گفته بودم هیچ ! اکنون آن هیچ ! را بردار و برو اما مواظب باشی که ولخرجی نکنی !

اکنون آن حکایت شخص شیاد و زرنگ دربرابر حمال روستائی شبیه به حکایت سخنرانی موبک همایونی جلالتمآب حامد کرزی است که با لآخره از قصر مبارکه ارگ شریف با براق اجاره ای یعنی همان چرخبال یا هلیکوپتر مبارک زمین نشینان اجلال نزول فرمود و یکباردیگر با فرمائیشات گهربار خود زمین و آسمان شهر را لاف باران ساخت ! حقیقت مطلب این است که تکرار این کشفیات با این آفاضات طنزگونه داستان مشروعیت نظام مافیائی ی را زیرسوال میبرند که حضرت جلالتمآب کرزی به عنوان مقتدرترین مهره مسند شخص اول مملکت را اشغال فرموده است ! زیرا از اظهارات جلالتمآب کرزی که خود را رئیس جمهور منتخب مردم افغانستان می خوانند این واقعیت کاملاً برملا میگردد که جناب شان نیز فرصتی یا به عبارتی اجازه نیافته است که از دیوار های بلند و آهنین زندان مخملین « قصر گلخانه » بیرون آیند و سری به ویرانه های شهر کابل بزنند ؛ اکنون که از فرمائیشات و سخنان گهر بار حضرت حامد کرزی یادآوری کردیم ، حالاً بگذریم از

سخنان صحیح و ناصحیح جلالتمآب کرزی ، و بگذریم از اینکه چگونه خود بر ابطال مشروعیت سیاسی و حقوقی اداره مافیائی اش صحنه ماند ؛ مگر بدنه خواهد بود تا ببینیم که رؤس سخنرانی آن جناب چه بوده و وی کدامین وظائفی را با الهام از دستورات قدرت های بزرگ جهانی بر شانه های یاران دیرین خود که در مجمعی بنام « لویه جرگه عنعنوی » گرد هم آورده شده اند گذاشت ؟ . چنانچه خود جناب کرزی به مثابه کسی که نیاز دیده بود تا در این باره از یاران راستین خود طالب مشورت شوند و در همین راستا نیز طی یک خطبه غرای خود دو مسأله مهم و به قول جلالتمآب حامد کرزی که حیاتی و « استراتژیژیک » تلقی شده است به مثابه خطوط اساسی برای « لویه جرگه عنعنوی » یا مجمع بزرگ سنتی بیان و ترسیم کرد اما اکنون باید دید که آن دو موضوع که به قول جلالتمآب ارزش حیاتی دارند کدام است ؟

۱ : مسأله پیمان « استراتژیژیک با ایالات متحده امریکا »

۲ : صلح با مخالفان رژیم اعم از مخالفان مسلح و غیرمسلح نظام جمهوری شبه اسلامی !! و مافیائی جلالتمآب کرزی یعنی همانهای که هم برمیخ میزنند و هم برنعل !! و با سیاست های شترمرغی خویش بدون آنکه برای حل بحران در جامعه طرح و تئورپی را ارائه کنند به نرخ روز شعار میدهند .!! و با شعار های که از درد معده تولید میشوند ژست مخالفین مسلح و غیر مسلح را در می آورند .

از مسخره ترین شرائطی که برای تصویب پیمانی به اصطلاح « استراتژیژیک » با امریکا به مثابه شرائط حیاتی برای مردم ما گذشته شده است همانا شرائطی است که اداره ای بنام افغانستان با گذشت ۵۰ سال تمام با همه هیاهوی که گاه گاهی بنام دولت مشروع ، منتخب و دارای استقلال از آن به مصرف می رسانند شرط جلوگیری از عملیات شبانه نیروهای خارجی ، تلاشی و بازرسی منازل و خانه های مردم بی گناه افغانستان ، زندانی ساختن مردم افغانستان و انتقال آن به زندان های مخفی خارجی ها بویژه زندان های ایالات متحده امریکا ، کشتار مردم بی دفاع افغانستان بنام تروریست ها و مرتبط با شبکه های تروریستی و .... برای انعقاد پیمان به اصطلاح « استراتژیژیک » با امریکا و سپس با فرانسه ، انگلیس ، و دیگر قدرت های کوچک و بزرگ حاضر گذشته شده است . !! هرگاه ماهیت این همه شرائط و شروطی را که به مثابه خطوط سرخ از سوی اداره ای بنام افغانستان عنوان شده است نگریده شود ، پرده از یک حقیقت تلخ و درد ناکی که تمامی زمامداران مافیائی جامعه ما از آن نان می خوردند بیرون می آفتد و آن این است که با دریغ و تأسف حاکمان پوشالی و پُفکی در جامعه ما در امتداد دهه سال گذشته به مردم نجیب افغانستان دروغ گفته اند که یک شرکت تجاری سهامی را به غلط بنام دولت مستقل ، آزاد و منتخب مردم افغانستان

می نامیدند ، زیرا ارئیه شرائط بسیار کوچک با این همه تشریفات و مصارف گزاف که تقریباً هشت ماه تمام برای انعقاد آن بلند رتبه ترین گروهی از بروکرات های « گلخانه ای و نازی آبادی !!» مشغول شده بودند ، خود گواه این حقیقت است که به قول معروف « زیرکاسه نیم کاسه بوده » است .

و بدون تردید آن نیم کاسه مزمن ساختن وپروس استخاره ای بوده که با تغییر قانون اساسی افغانستان بویژه فصل دوازدهم مواد مندرج صلاحیت ها و امتیازات **بابای ملت** که در ماده یکصد و پنجاه و هشتم چنین بیان شده اند : **لقب بابای ملت و امتیازاتی که توسط لویه جرگه اضطراری سال یکهزار و سیصد و هشتاد و یک هجری شمسی به اعلیحضرت محمد ظاهرشاه ، پادشاه سابق افغانستان ،اعطا شده است ، با رعایت احکام این قانون اساسی مادام الحیات برای ایشان محفوظ می باشد "** با کمی تغییر و باحلول روح مفادات آن در وجود مبارکهء جلالتمآب کرزی با مشروعیت گرفتن از مهمانان محفل خانواده گی یعنی « لویه جرگه عنعنوی » صورت می پذیرفت ، مگر با دریغ و تأسف !! که با دلایل خاص و از « جنس استخاره ء مجعول » سخن به درازا کشید و این هدف مهم !!حاصل نگردید و اجرای این پروژه به یک فرصت دیگری شاید به آخرین سال ریأ " ست " جمهوری مافیائی جلالتمآب کرزی موکول شد. مگر همین « استراتژیی » که دو کلیمه حرفی بیش نبود از سوی جلالتمآب کرزی و دیگر حواریون پروژه استخاره مجعول ایضاً با شدت تکذیب و گفته شد که این هم از توطئه های دشمنان دین و افغانستان است که گویا برای یک هدف دیگری این « لویه جرگه » را با هزینه های فراوان روی آورد ه ایم ؟ زیرا بدون آنکه راجع به این « یک کلیمه حرف حساب » در « دل غافل!!» ما چیزی خطور کرده باشد دشمنان تابلودار افغانستان عزیزانرا « سربازار! » ساختند . . ....

ادامه دارد

یار زنده صحبت باقی

20/نومبر / 2011